armanmeli.ir
سال چهارم
شماره ۱۰۳۲
شنبه ۲۲ • ۰۳ • ۱۴۰۰
۱ ذی القعده ۱۴۴۲ / ۱۲ ژوئن ۲۰۲۱

دکتر احمد بخارایی، جامعه‌شناس در گفت‌وگوی «آرمان ملی»:

کاهش مشارکت، خشونت به همراه دارد

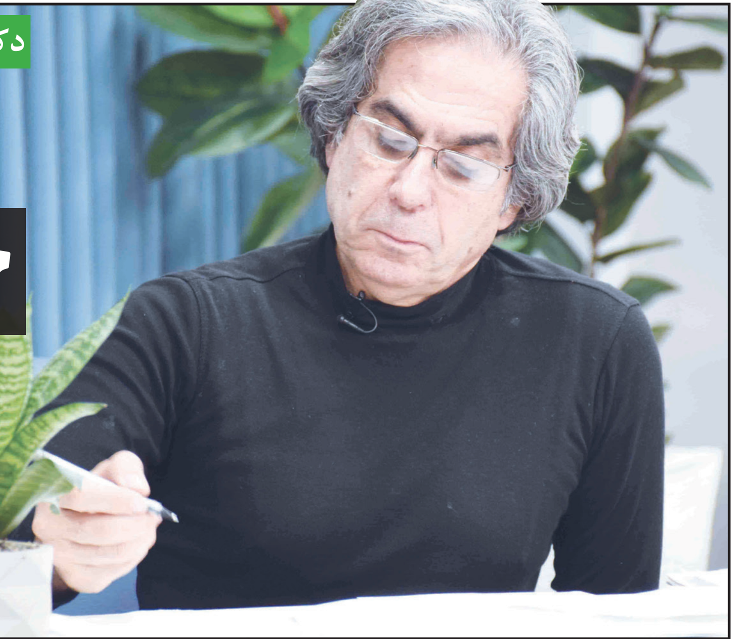

یگانگی کاندیداها از مسائل خانمان‌سوز اجتماعی

رفتار مردم در بحران کرونا، نتیجه عملکرد دولت است

کرونا علت بروز خشونت نیست، معلولی ده‌ها مشکل است

آرمان ملی - منیره چگینی: «آنچه امروز در جامعه دیده می‌شود اینکه «جامعه به سمت خشونت و خشونت‌ورزی پیش می‌رود» این جمله کلیدی بسیاری از جامعه شناسان است و مصداق بارز این موضوعات را می‌توان در اتفاقات چند وقت اخیر به وضوح مشاهده کرد. طی چند روز گذشته پنج زن توسط همسران‌شان در شهرهای مرزی کشور به قتل رسیده‌اند و افزایش فرزندکشی، قتل و جنایت‌های خانوادگی، خودکشی، افزایش سرقت و کاهش امنیت روحی و روانی در جامعه و ده‌ها مورد دیگر می‌تواند از دلایل افزایش پدیده خشونت و خشونت‌ورزی در سطوح مختلف جامعه باشد. در این میان برخی شیوع بیماری کرونا و مصائبی همچون فقر و بیکاری را که به جامعه تحمیل کرد را دلیل بروز این اتفاقات می‌دانند، اما جامعه شناسانی همچون دکتر احمد بخارایی معتقدند که «شیوع کرونا علت نیست و بلکه یکی از عوامل بسترساز به حساب می‌آید و بروز جنایت و سوق یافتن جامعه به سمت و سوی خشونت در مدت یک شبه، یک ماهه و چند ساله رخ نمی‌دهد و معلولی از علت‌های فراوانی است که آستانه تحمل جامعه را کاهش داده و در یک نقطه خود را به شکل فوران آتشفشان نشان می‌دهد.» نکته نگران کننده در این باره کاهش محسوس صبر در میان قشر سالمند جامعه است که روزگاری نه‌چندان دور نماد آرامش، بردباری و تجربه بودند که این روزها با کوچکترین بحث از کوره در می‌روند و مانند بمب‌های متحرک خشونت در خیابان، اتوبوس و مترو رفت و آمد می‌کنند. اگر بخواهیم نمونه‌ای از این پدیده تلخ را مثال بزنیم می‌توان به قتل بابک خرمدین توسط پدر ۸۱ ساله‌اش اشاره کرد، اما خشونت عریان در سطح جامعه، چه شرایط و مشکلاتی را در آینده‌ای نه چندان دور به همراه خواهد داشت. در همین راستا «آرمان ملی» با دکتر احمد بخارایی، جامعه‌شناس و عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران به گفت و گو پرداخته است که می‌خوانید.

قبل از شیوع کرونا در ایران، کارشناسان از سونامی آسیب‌های روحی و روانی ابراز نگرانی می‌کردند؛ اما کرونا که شیوع پیدا کرد، زشتی‌های جامعه نیز بیشتر خود را نمایان ساخت و آسیب‌های اجتماعی به اوج خود رسید، دیدگاه جامعه شناختی شما نسبت به دلایل بروز این موضوعات چیست؟

کرونا از اواخر سال ۹۸ شیوع پیدا کرد و در همان زمان، در گفت‌وگویی با رسانه‌ها به این موضوع اشاره کردم که این بوته آزمایشی برای دولت‌ها محسوب می‌شود که چقدر در مواجهه با برخی از وقایع و حوادث که قابل پیش‌بینی نیست، می‌توانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند. همچنین کرونا میزان رضایت جامعه و شهروندان نسبت به دولت‌ها را نشان خواهد داد. در ایام نوروز ۹۹، وقتی جامعه با ویروس کرونا زمین‌گیر و تصمیم‌گیری‌هایی در مورد سفرها اتخاذ می‌شد، مسئولان به شدت به مردم دستور می‌دادند که به قرنطینه بروند، متعاقبا مطرح می‌شد که وقتی این‌چنین برخوردی صورت می‌گیرد، افراد باید از امنیت نسبی برخوردار باشند تا در خانه خود بنشینند. اگر افراد نیازمند، مایحتاج روزانه نداشته باشند و هیچ نهاد دولتی و غیر دولتی آنها را حمایت و به آنها مبالغی را پرداخت نکند، مردم مجبور می‌شوند از خانه بیرون بیایند، هرچند که آلودگی در سطح وسیعی وجود داشته باشد. اینکه کرونا چیست و به تبع آن در آینده همچنین مواردی در جامعه ما وجود خواهد داشت، شکی وجود ندارد. محیط و نوع زیست انسان دستکاری شده و این عواقب قابل پیش‌بینی است و مستقیم به خود ما بازمی‌گردد. افزایش روزافزون جمعیت و محدود بودن منابع و نظام بی‌رحم سرمایه‌داری، کره زمین را به سمت بحران سوق می‌دهد. آلودگی‌ها و شیوع سریع و اپیدمی‌های ناشناخته می‌تواند باز هم تکرار شود. اما مساله کرونا و شیوع طولانی مدت آن به آستانه تحمل جامعه بر می‌گردد و از زاویه‌ای دیگر می‌توان به جرات گفت بیش از پنجاه درصد از ایرانی‌ها گرفتار مشکلات روحی و روانی هستند، یعنی از هر چهار نفر دونفر مشکلات روحی و روانی دارند. در این بین شاهد این موضوع بودیم که رسانه‌ها عمدتا به این مساله می‌پرداختند که خانواده‌ها، در درون منازل چطور آتش خشونت خانگی را به‌دلیل کرونا و قرنطینه روشن کرده‌اند، اما متاسفانه مساله محدود به خانواده‌ها نمی‌شود و خانواده بخشی از این مساله است. در سطوح میانی باید به نوع مواجهه وزارت بهداشت با این مساله از ابتدا تا انتهای ماجرا دقت کرد و هر سازمانی که با این قرنطینه مرتبط بود چه نوع برخورد یا واکنشی نشان داد؟ به‌طور مثال شهرداری‌ها، فرمانداری‌ها و پلیس راه و... چگونه برخوردهایی داشتند؟! اخیرا قوانینی وضع شده که ما شاهد سفر آسان مردم با اتوبوس و دیگر وسایل حمل و نقل عمومی بودیم و تقریبا مساله کرونا به حال خود رها شد. در سطح کلان نیز کسانی که در جامعه دارای مسئولیت هستند، انتظار دارند مردم عقلانی برخورد کنند. برای برخورد عقلانی ابتدا باید زمینه‌ای برای مواجهه عقلانی فراهم شود؛ یک بحث برخورد عقلانی و دیگر تامین معیشت است. انگلستان، آلمان و بسیاری از کشورها درگیر کرونا بودند و ۸۰ درصد درآمد ماهانه افراد به‌طور بلاعوض به آنها پرداخته می‌شد و ۲۰ درصد باقی مانده هزینه‌های رفت و آمدی بود که در دوران کرونا وجود نداشت. به‌اعتباری تمام هزینه‌های جاری به‌صورت بلاعوض پرداخته می‌شود و اینگونه است که مردم در خانه می‌نشینند و آمار کرونا کاهش پیدا می‌کند. اما ما در ایران از طرفی فرهنگ بریزوبپاش، فرهنگ چشم و هم‌چشمی و فرهنگ مسافرت داریم و بُعد فرهنگی ماجرا، همچنان ما را هیجانی می‌کند و باعث می‌شود که کمتر عقلانی رفتار کنیم. در طرف مقابل دولت با حمایت‌هایی که باید انجام می‌داد و نداد، به این وضعیت دامن زده و شاهد هستیم که کرونا در سطح کلان اثر خود را می‌گذارد و افسردگی‌ها، نگرانی‌ها، ناراحتی‌ها، مرگ‌ومیر و... وجود دارد و آسیب‌های روانی که از قبل قابل پیش‌بینی بود نیز به این وضعیت اضافه می‌شود.

> اختلاف طبقاتی شوخی نیست، اگر با تئوریسین‌های علمی آشنا نیستیم و به علم پشت می‌کنیم، حدیث پیغمبر اسلام که سند است و می‌گوید: فقر به کفر می انجامد را مد نظر قرار دهیم

آنچه که امروز در جامعه می‌بینیم، کرونا آستانه تحمل افراد را پایین آورده. پدری در تلاش سر دخترش را می‌بُرد، مدتی بعد در بوشهر و کرمان اتفاقی مشابه رخ می‌دهد، یا فرزندی توسط پدر و مادرش مثله می‌شود. به نظر می‌رسد که به نوعی قبح اینگونه خشونت‌ها در حال شکسته شدن است، شما نیز این موضوع را تایید می‌کنید؟

من نمی‌خواهم مقایسه‌ای میان ایران با کشورهای دیگر داشته باشم، ولی شاید در آمریکای لاتین برخی مسائل این‌چنینی عادی باشد و قبح و میزان جرم و جنایت در برخی شاخه‌ها بالا و بالاتر رفته باشد، ما مجاز نیستیم آنچه در ایران رخ می‌دهد را با آنچه در سایر کشورهای دنیا اتفاق می‌افتد را مقایسه کنیم. این مقایسه‌ها از پایه غلط است چون هر جامعه‌ای به نسبت خود و گذشته‌اش مقایسه می‌شود. برخی رسانه‌ها میزان قتل و خشونت در ایران را با آمریکا و کلمبیا مقایسه می‌کنند و قطعا این مقایسه خطاست. ما در مورد جامعه‌ای حرف می‌زنیم که مسائل انسانی در آن از عزت والایی برخوردار بوده و هست و در گذشته‌ای نه چند دور آمار خشونت‌ها اصل اینگونه نبود. وقتی می‌گوییم خودکشی در ایران بالاتر از آمار جهانی است، به این معنی نیست که چون میزان دو برابر است، پس زیاد و روند افزایشی شدید داشته است. اگر مطابق با آمارهای جهانی باشد، پس خوب است! اصلا اینگونه نیست چون ما باید از این جهت به مساله نگاه کنیم که این آمار در طی و بستر چند دهه، سیر صعودی پیدا کرده و این پروسه بیش از زمان حال، در آینده نگران کننده خواهد بود. بحث اعتیاد، بیکاری، خشونت و... هم اینگونه باید مورد بررسی قرار گیرد. خشونت ورزی، خمیرمایه مشترک خشونت بر علیه خود فرد (خودکشی) است که فرد نتوانسته با خود به صلح برسد یا خشونت پنهان که اعتیاد است و فرد با مواد مخدر دست به حذف خود می‌زند، یا خشونت برعلیه دیگری که می‌تواند راننده‌ای بر علیه راننده‌ای دیگر یا پدری بر علیه فرزند یا همسرش قرار دهد. حتی خشونت دولتمردی بر علیه دولتمرد دیگری یا این مسئول بر علیه آن مسئول باشد. ساختارهای فرهنگی از کلان تا خرد خشونت ورزی را نشان می‌دهد و وقتی نمونه‌های متفاوت خشونت را با حالت‌های مختلفی به صورت عریان در جامعه می‌بینیم، دقیقا متوجه می‌شویم که اینها ارتباط اجتماعی معناداری با هم دارند. همیشه باید مجموعه علت‌ها را در کنار هم دید، ولی این بحث وجود دارد که ما چه نوع جامعه‌ای داریم که مجموعه‌ای از علت‌ها همیشه در صحنه حاضرند و کنار هم جمع می‌شوند و برون‌دادی دارند که یک روز منجر به قتل دردناک رومینا می‌شود و یک روز با قتل فجیع بابک خرمدین روند تکاملی خشونت ورزی ادامه پیدا می‌کند. این موارد بی‌ارتباط با خشونتی که توسط صاحبان امنیت به کولبر یا سوخت‌بر تحمیل می‌شود، نیست. اینها بی‌ربط نیستند و همه از لحاظ جامعه شناختی ارتباطی معنادار دارند. حالا برخی کرونا را دلیل بروز این خشونت‌ها و افزایش خشونت ورزی می‌دانند، درحالی که کرونا علت نیست، بلکه یکی از عوامل بسترساز به حساب می‌آید. کرونا هم نبود این خشم از قبل در جامعه ما وجود داشت. این مساله ساختاری است و اگر پاندومی کرونا بروز نمی‌کرد نیز کم و بیش شاهد این موارد می‌بودیم. مگر طلاق نوعی خشونت ورزی نیست که با عدم تفاهم، عدم تحمل، عدم برقراری دیالوگ میان زن و مرد بروز می‌کند؟ مگر آمار طلاق در چند دهه گذشته افزایشی نبود؟ این عوامل همه خمیرمایه‌ها و عناصر وجودی خشونت هستند. طلاق عاطفی نیز به شکل گسترده‌تری از طلاق رسمی در جامعه دیده می‌شود. همه این موارد از قبل وجود داشته و کرونا نیز به این آتش، باد زده. پس کرونا علت نیست و اگر هر پدیده‌ای را در جایگاه درست خودش بنشانیم آن زمان تشخیص می‌دهیم که علت و معلول بعدی چیست.

> خشونت ورزی، خمیرمایه مشترک خشونت بر علیه خود فرد (خودکشی) است که فرد نتوانسته با خود به صلح برسد یا خشونت پنهان یا خشونت بر علیه دیگری که می‌تواند حتی خشونت دولتمردی بر علیه دولتمرد دیگری یا این مسئول بر علیه آن مسئول باشد

در فرهنگ ما احترام به سالمندان و در مقابل صبر و بردباری آنها در مواجهه با اتفاقات همیشه الگوی ایرانیان بوده و آنها نقش مهمی در آرامش خانواده‌ها همواره ایفا می‌کردند، اما امروزه شاهد هستیم که این افراد در مترو و اتوبوس با کمترین برخوردی از کوره در می‌روند؛ انگار عنصر صبر در میان آنها کاهش یافته؛ این کاهش آستان تحمل افراد سالمند تا چه اندازه از وخامت شرایط روحی و روانی جامعه حکایت دارد؟

من باید با استفاده از هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو به این سوال پاسخ دهم. مساله سن افراد در تمام دنیا مورد توجه است و حتی در جوامعی که دین ندارند، به سالمندان احترام می‌گذارند. این مساله فطرت بشر و حداقل شرط انسان بودن است. پس چطور می‌شود که حداقل شرط انسان بودن هم با عنصر خشونت‌ورزی زیر پا گذاشته می‌شود؟! وقتی «احترام متقابل» وجود ندارد، مازلو این مساله را در ردیف چهارم سلسله نیازهایش قلمداد می‌کند و می‌گوید: «اگر ردیف‌های قبلی تامین نشوند، افراد به ردیف‌های بعدی می‌روند.» آیا ردیف سوم نیازهای این افراد در جامعه پاسخ داده شده که ردیف چهارم که احترام متقابل باشد، به‌عنوان یک امر واجب به آن نگاه شود؟ ما نیاز داریم که افراد باید احساس کنند که توسط جامعه پذیرفته شده‌اند، اگر آنها این حس را نداشته باشند، نباید انتظار داشت که احترامی نسبت به شما قائل باشند. صیانت نفس بر صیانت ذات مقدم است و نمی‌توانید به آدمی هیچ چیز ندهید و بعد بگویید حالا «مودب باش»! قسمت سوم هرم سلسله نیازهای مازلو «پذیرش توسط جامعه» است و منوط و مشروط به رعایت ردیف دوم نیازهاست و نیاز ردیف دوم، «امنیت» است یعنی امنیت بدنی، امنیت سلامت، امنیت اخلاقی و امنیت شغلی است. در جامعه‌ای که می‌شنوید از هر دو فارغ التحصیل مقطع ارشد و دکتری یک نفر بیکار است، آن فرد امنیت شغلی خواهد داشت؟ ۸۰ درصد از کسانی که در دهک‌های اول تا سوم جامعه هستند، یعنی فقرا و از این میزان ۷۰ درصد یعنی ۵۶ درصد کل اعضای جامعه کسانی هستند که از هیچ نهاد دولتی و غیر دولتی هیچ مستمری دریافت نمی‌کنند و رهاشدگان جامعه هستند. این مساله کوچکی نیست و این انسان‌ها در تعریف مازلو، اول نیازهای فیزیولوژیک دارند و باید غذا بخورند که زنده بمانند و اینها در همین مرحله درجا می‌زنند. اگر ردیف اول پاسخ داده نشود ردیف دوم هم به خوبی پاسخ داده نخواهد شد. اگر امنیت شغلی وجود نداشته باشد قطعا امنیت اخلاقی هم نخواهد بود. حال آیا اگر این موارد نباشد در ردیف سوم پذیرش توسط جامعه اتفاق می‌افتد؟! مشخصا اتفاق نخواهد افتاد و بدون آن ردیف چهارم که احترام متقابل است، امری غیر ممکن خواهد بود. آیا برای شما سوال نیست که چرا یک فرد سالمند در مترو و اتوبوس با خشونت مواجه است؟! چون احترام متقابلی وجود ندارد و همه در لاک فردگرایی خود فرو رفته‌اند و می‌خواهند در این شرایط سخت گلیم خود را از آب بیرون بکشند و این مسئله در خانواده و بین بچه‌ها هم نفوذ می‌کند. مگر می‌شود یک پدر نسبت به فرزند خود این همه خشم بورزد؟! آنها می‌توانند مخالف باشند و جدا زندگی کنند، ولی خشم ورزیدن و کینه جویی همه اصولی غیراخلاقی است. من اخیرا در کلاپ هاوس بحثی داشتم و اشاره کردم که می‌توان خشونت را از حوزه‌های مختلفی دید، یکی «کارکرد گرایی» است، مثلا در جایی کسانی که سن بالاتری و در فرهنگ خود نظمی داشتند، والدین می‌گفتند فرزندان به حرف آنها گوش می‌کردند، پس سن والدین پارامتری بود که خشونت را توجیه می‌کرد یا جنس والدین و بحث پدرسالاری توجیه کننده خشونت بود و کارکرد خود را داشت، ولی در بحث بابک خرمدین مساله حمایت ایدئولوژی را برجسته می‌کند. پدر می‌گفت بچه کار غیر اخلاقی می‌کند! باید دید اخلاق چگونه در ذهن این پدر تعریف می‌شود؟! او ایدئولوژی، اعتقادات، تعصب و قوم و... موضوعات را چگونه تعریف می‌کند که مجازات کار غیراخلاقی فرزندش، قتل و مثله کردن است. طبق قوانین ما، پدری که فرزندش را می‌کشد قصاص نمی‌شود و چند سالی به زندان می‌رود و سپس آزاد خواهد شد. البته ما نمی‌گوییم قصاص خوب است، اما نگاه ایدئولوژی چگونه حمایت می‌کند، گویی پدر مالک فرزند خود است این نگاه، ذهن آن پدر را بسته و مسدود کرده است. این ذهن رشد نکرده و متاسفانه حمایت ساختارهای حقوقی نیز به این موضوع دامن می‌زند. طبیعی است در این شرایط پدر اَعمال شنیع خود را توجیه کند و دست خود را به علامت پیروزی بالا می‌برد و وجدان درد ندارد. پس عناصر سنتی و ناکارآمد همچنان در فرهنگ ما درجا می‌زنند.

رسانه‌ها و نهادهای دولتی و حکومتی در این میان چه نقشی دارند؟

قطعا نظام سیاسی که رسانه و بودجه دارد و مدیر تعیین می‌کند و آموزش و پرورش و دانشگاه دارد، مسئول این حوزه است. از سوی دیگر اختلاف طبقاتی شوخی نیست، حتی پیامبر اسلام می‌گوید: «فقر به کفر می انجامد» این مساله شوخی بردار نیست و شکم گرسنه دین و ایمان ندارد. ایدئولوژی، ارزشی است که در پوست، گوشت و خون آدم‌ها نفوذ کرده است. وقتی من به ساختارها اشاره می‌کنم همین است که چرا ما نباید در چهار دهه تکامل فرهنگی پیدا کرده‌باشیم؟ چرا عناصر سنتی و ناکارآمد همچنان در فرهنگ ما درجا می‌زنند؟ مجموعه حاکمیت که رسانه و بودجه دارد و مدیر تعیین می‌کند و آموزش و پرورش و دانشگاه دارد مسئول این حوزه است. ولی نظام سیاسی نه تنها نمی‌خواهد تکامل فرهنگی رخ بدهد، بلکه برعکس حتی مانع می‌شود. آنها اصرار دارند که شایسته‌ها را دفع کنند و کسانی را بر سر کار بیاورند که باعث توزیع نابرابر قدرت و ثروت و اختلافات طبقاتی می‌شوند. اختلاف طبقاتی شوخی نیست، اگر با تئوریسین‌های علمی آشنا نیستیم و به علم پشت می‌کنیم، حدیث پیغمبر اسلام که سند است و می‌گوید: فقر به کفر می انجامد را مد نظر قرار دهیم.

بحث انتخاباتی که امروز در جامعه وجود دارد و حس ناامیدی که مردم نسبت به سال آینده خود دارند، می‌تواند تداوم دهنده این راه باشد؟

این مساله را هم می‌توان در هرم سلسله نیازهای مازلو و در مبحث خشونت دنبال کرد. رتبه سوم نیازها، پذیرش توسط جامعه بود، پذیرش یعنی چه؟ جامعه یعنی صاحبان قدرت که توزیع ثروت و قدرت و موقعیت دارند و ما کاره‌ای نیستیم! برخی از مسئولان می‌گویند تعداد شرکت کننده در انتخابات ۱۴۰۰ مهم نیست، حالا آیا مردم به‌حساب می‌آیند؟! وقتی لایه سوم نیازهای مازلو در اینجا پاسخ داده نمی‌شود و من و شما احساس می‌کنیم توسط جامعه پذیرش نمی‌شویم و بود و نبودمان برای برخی تفاوتی ندارد، چطور من از شما و دیگران از من انتظار دارند خشونت ورزی کاهش پیدا کند، اگر ما را به حساب بیاورند، ما نیز دیگری را به حساب می‌آوریم. پس در این مرحله یک ضربدر بزرگ روی مشارکت مردمی می‌خورد و تردیدی نیست که موقعیت‌ها بین عده‌ای تقسیم می‌شود. متاسفانه درک علمی وجود ندارد و اگر از این کاندیداها بپرسید: «این موضوع که ۷۰ درصد کسانی که در دهک‌های اول تا سوم قرار دارند و از هیچ نهاد دولتی و غیردولتی مستمری و حقوقی دریافت نمی‌کنند، برای یک جامعه چه عواقب اجتماعی دارد و چه انحرافات، چه جرایم و چه نابهنجاری‌هایی به‌وجود می‌آورد؟» آیا می‌توانند همین مساله را به شکل علمی توضیح بدهند و نمره قبولی ۱۰ بگیرند؟ به عقیده من ما با «فروپاشی اجتماعی» روبه‌رو هستیم. فروپاشی اجتماعی می‌تواند به شکل کم، متوسط یا زیاد در هر جامعه‌ای باشد و ما متوسط را رد کرده‌ایم و وارد بخش بحرانی شده‌ایم و به سمت زیاد می‌رویم. متاسفانه هیچ ترمزی نتوانسته‌است این امر را کنترل کند.

یادداشت

اصلاح‌طلبی نیازمند رفتار شجاعانه

رضا جعفری
تحلیلگر مسائل اجتماعی

از سلب مسئولیتِ نقشی که اصلاح‌طلبان در به قدرت رسیدن آقای حسن روحانی در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، به دلیل عملکرد ضعیف، خلاف و بعضاً متناقضِ شعارهای تبلیغاتیِ دولت برآمده از حمایت ایشان بالاخص در سال‌ها و ماه‌های پایانی دولت - که بگذریم، با تمام نقدهایی که اصلاح‌طلبان بر اختیارات و قدرت ریاست جمهوری داشته و در همین راستا، همه پرسیِ بازنگریِ قانون اساسی و اصلاح آن را امری ضروری دانسته و بارها در بزنگاه‌های مختلف، درشیپور آن دمیده‌اند از یک سو، و مانع بودنِ نظارت خاص در برگزاری انتخابات رقابتی از سوی دیگر، اصلاح‌طلبان را، همزمان با بیم و امید از حضور هواداران در پای صندوق‌های رأی، با تاکتیکِ اعلام کاندیداتوری و ثبت نام چهره‌های متفاوت، به شرکت در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، به عنوان مهمترین ابزارِ سرنوشت‌ساز و مظهر قدرت مردمی در استراتژی رفرم، به ساختمان وزارت کشور کشاند. با اعلام اسامی تایید صلاحیت کاندیداهای سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان و رد صلاحیت بسیاری از چهره‌های شناخته شده اصلاح‌طلب یا نزدیک به جریان اصلاح‌طلبی و تاییدِ تنها دو کاندیدا از جریان مذکور، امید اصلاح‌طلبان به ناامیدی و یأس تبدیل، با اعلام عدم نماینده در انتخابات و یا حمایت از هر یک از نامزدهای منتسب به جریان اصلاح‌طلب، افرادی از جریان مذکور کرد که از قضا برخی از آنها کاندیدا بوده و اینک رد صلاحیت شدند، با توجیه چراییِ عدم شرکت در انتخابات پرداخته و گروهی دیگر با رصد مناظرات دل بند به دو کاندیدای وابسته، منتظر نتایج مناظرات و بازخورد اجتماعی آن - همان‌طور که اعلام نموده‌اند - بر دو راهیِ حمایت یا عدم حمایت از یکی از کاندیداها و انصراف دیگری به نفع وی قرار داشته و یا چون حزب اعتدال از کاندیداهای مذکور اعلام حمایت کرده‌اند. این در حالی است که برخی نظرسنجی‌ها حکایت از آن دارد که قریب به ۶۰ درصد در انتخابات حضور نخواهند داشت و هرگاه مشارکت کاهش یافته و در حقیقت هواداران اصلاح‌طلبی کمترین مشارکت را داشته‌اند، اصولگرایان پیروز رقابت بوده‌اند. اما سوالی که مطرح می‌شود این که: بر فرضِ پیروزیِ فرد مورد نظر از جریان اصلاح‌طلب در نظرسنجی‌های مناظرات و حمایت اصلاح‌طلبان از وی، تا چه حد این جریان می‌تواند پیروز رقابت انتخاباتی باشد؟ آیا تاکتیک گفتمانیِ به اصطلاح چالش افکنِ مناظراتی، می‌تواند کارآمد باشد؟ گرم شدن تنور انتخابات ریاست جمهوری - حداقل در سه دوره قبلی - ناشی از امید به بهبودِ اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و عمل به شعارهای داده شده، توانسته بود هواداران جریان اصلاح‌طلبی را به پای صندوق‌های رأی بکشد اما، با انتخاب احمدی‌نژاد در دورهٔ دوم ریاست جمهوری ایشان، می‌رفت تا امید آنان به ناامیدی بدل شود که شورِ انتخاباتیِ حاصل از دو قطبی سازیِ فضای انتخابات در یازدهمین و دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری، آنها را مجدداً به پای صندوق‌های رأی کشاند اما، خلف وعده‌ها و تناقض گویی‌های رئیس جمهورِ برآمده از حمایت جریان مذکور از یک سو و سوءِ مدیریت، تأثیر تحریم‌های بین المللی، برخوردهای مدیریت نشده به معترضان آبان ۹۸ در پی افزایش ناگهانیِ قیمت بنزین و از دست رفتن پایگاه اجتماعیِ اصلاح‌طلبان از سوی دیگر، ناامیدی را در میان هواداران رقم زد؛ به گونه‌ای که پویش هشتگ عدم شرکت در شبکه‌های اجتماعی مطرح شد و در نتیجه آن شد که در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در دوم اسفند ۹۸ رقم خورد. با عنایت به زمان اندک بین انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در اسفند ۹۸ و سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، آنچه بدیهی می‌نماید این است که، از دست رفتن پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان و سلب اعتماد هواداران، یک روزه و یک ماهه رخ نداده است که بتوان آن را در فاصله حداکثر ۱۵ ماهه بازیافت بدون هرگونه تلاش و رفتاری شجاعانه در این مدت و صرفا دل خوش به مناظراتی با حرف‌های به ظاهر شجاعانه و شورافکن اما به واقع پوپولیستی. لذا انصراف هر دو نامزد اصلاح‌طلب - حداقل در روزهای پایانی - می‌تواند جریان اصلاح‌طلب را در بازیابی پایگاه اجتماعیِ بین هوادارانشان یاریگر باشد، چرا که نه تنها بازنده قطعی انتخابات خواهند بود که اصلاح‌طلب نیازمند رفتار شجاعانه است نه گفتار پوپولیستی.

سخن روز

عجایب انتخابات و سوالاتی که بی‌جواب ماند

ادامه از صفحه اول / و به اف ای تی اف نپیوندیم که هیچ یک هم دست دولت نیست، انتظار اقدامی که منجر به نتیجه جامع شود از سوی دولت بیهوده است. وعده یارانه ۴۵۰ هزار تومانی به هر نفر چگونه و از کجا محقق می‌شود و منبع ساخت مسکن کجاست؟ وقتی عمده درآمد مملکت به فروش نفت وابسته است و تحریم نیز هستیم، وقتی مملکت دچار رکود است و کارخانجات رونق ندارند مالیات از کجا کسب می‌شود تا به مصرف برسد؟ درمجموع هیچکدام نخواستند یا نتوانستند یا اجازه نداشتند به ریشه مشکلات اشاره کنند و راه‌حل خود برای مشکلات را ارائه دهند تا بازار رونق گیرد و سفره مردم پرشود. در این میان شائبه‌ای توسط برخی مطرح می‌شود که بگذاریم این دوره اصولگراها سکان اجرائی کشور را در دست بگیرند شاید مشکلات حل شود که البته منطقی و قابل قبول نیست. عمده مشکلات کشور، اقتصادی و مربوط به رویکرد کلانی است که به سیاست خارجی داریم. رویکردی که دست دولت نیست وبنا به گفته مقام رهبری، وزیر خارجه مجری دستورات بالادستی است. بنابراین در یک صورت مشکلات حل می‌شود که سیاست‌های بالادستی عوض شود و با دنیا مذاکره کنیم تا تحریم‌ها رفع شود. اما سوال این است که اگر می‌توانستید این کار را بکنید چرا در دولت روحانی نکردید و این‌قدر علیه برجام بودید؟ داشتن نگاه ابزاری به این سیاست‌ها برای اینکه خودمان به قدرت برسیم، کمال بی‌اخلاقی است. مردم را در تحریم، تنگنا و گرسنگی نگه داریم تا اگر توفیقی هم هست به پای دولت روحانی تمام نشود و ما بیاییم مشکلات را حل کنیم، نهایت ظلم است. هر روزی که بر این کشور می‌گذرد و بتوانیم تحریم را رفع کنیم و نکنیم، خسارات و فشارهای روحی و روانی برخانواده‌ها وارد می‌شود و کارخانه‌های بیشتری به عقب‌گرد می‌روند و خسران‌های بزرگی وارد می‌شود. لذا اگر قرار است سیاست‌های کلان را عوض کنند، چرا تاکنون نکردند؟ وقتی وزارت خارجه مجری است، مجلس و شورای نگهبان هم ناظراست و نظارت می‌کرد. هرچند اگر سیاست کلان را عوض کنند، هر کاری به نفع کشور انجام شود، هرچه زودتر انجام شود، دیر نیست اما باید پاسخ دهند که چرا در این چند سال دست روی دست گذاشتند. اینکه به دنیا باج و بهای بیشتری دهید که بتوانید چهار سال در قدرت بمانید از عدالت دور است و اگر بخواهند با همین دست فرمان جلو بروند، چشم‌اندازی نیست. در این مملکت تا تحریم‌ها برداشته نشود، تا نفت فروش نرود، تا جذب سرمایه خارجی نشود تا شکاف بین دولت و ملت و بی‌اعتمادی از بین نرود، اوضاع بسامان نمی‌شود. مگر اینکه یکسری سرمایه‌های اندوخته نقدی در کشور باشد و برخی بنگاه‌های مالی که تا به‌حال خارج از دولت کار می‌کردند و مالیات نمی‌دادند به میدان بیایند، ارزپاشی کنند تا کم‌کم اصولگراها جا بیفتند. امری که یقینا خلاف اخلاق است و اگر پول مملکت در اختیارشان است، چرا احتکار کردند و وارد بازار نکردند؟ اگر بخواهند مشکلات را حل کنند که بسیار هم کار خوبی می‌کنند ولی باید برای کارهای خلاف اخلاقی که تاکنون داشتند، توجیهی هم داشته باشند.

دیدگاه

مردم از وعده‌های غیرواقعی خسته‌اند

ادامه از صفحه اول / البته یارانه ۴۵۰ هزار تومانی و وام ۵۰۰ میلیونی برای زوج‌های جوان در راستای همان وعده‌هایی است که در گذشته هم بارها داده شده و مردم نتیجه‌ای نگرفته‌اند. در هر دوره‌ای که انتخاباتی برگزار می‌شود، مردم با مشکلاتی مواجه بوده و مطالبه‌های آنها تحقق نمی‌یابد. اما درباره این انتخابات باید گفت، در شرایطی هستیم که ناامیدیِ مردم به بیشترین حد خود رسیده است. در واقع بسیاری از مردم گرفتاری را با همه وجود احساس می‌کنند. مردم با توجه به گسترش فضای مجازی نسبت به بسیاری از امور مطلع شده‌اند و به همین دلیل، دیگر به راحتی عذر و بهانه را از مسئولان نمی‌پذیرند. از این جهت می‌توانیم انتخابات ۱۴۰۰ را بسیار مهم بدانیم؛ انتخاباتی که برای اثرگذاری باید پر رای باشد. زیرا دشمنان چشم‌انتظار نشسته‌اند تا از این مساله، به نفع خود بهره‌برداری کنند. البته زمانی می‌توانیم از افکار عمومی توقع رای داشته باشیم که فقط حرف نزنیم و در عمل به جامعه نشان داده شود که برای برطرف کردن دردهایشان تلاش‌های لازم انجام شده است. کشور شرایط پیچیده‌ای دارد و برای گذر از این موقعیت، چاره‌ای جز کار، تلاش و البته انسجام و یکصدایی نداریم. یک رئیس‌جمهوری هر چقدر که با تعداد رای بیشتری انتخاب شود، می‌تواند مردم را پشتوانه عظیمی ببیند و در نتیجه، برنامه‌هایش را در شرایط مناسب‌تری اجرا کند.

وقت تکرار مرام هاشمی است

ادامه از صفحه اول / انتخابات ۱۴۰۰ می‌ارزید که آن را در طبق اخلاص تقدیم حفظ امید مردم کرد؟. این چه حق ناامیدی است که عده‌ای امروز به خود داده‌اند ولی آن پیرمرد ۸۰ ساله به خود نداد؟. فردا روزی اگر گذر دوستان به دیدار آقای هاشمی افتاد چه جوابی برایش دارند؟. آقایان! آیت‌ا... هاشمی بی‌جهت هاشمی نشد، وگرنه او هم باید در همان انتخابات ۹۲ مثل برخی امروزی‌ها، کنار می‌نشست و آبروی خود را خرج رای آوردن کاندیدای کم‌شانس آن‌روزها نمی‌کرد. اما او راه بسیار دشوارتر و حتی به ظاهر ناممکن را انتخاب کرد و عاقبتش را هم دید. عاقبت هاشمی، عاقبت مبارز و سیاستمدار کهنه‌کاری بود که هرگز حق ناامیدی به خود نداد!. آقایان؛ امروز وقت ناامیدی نیست، وقت تکرار مرام هاشمی است. تا دیر نشده ردای سود و زیان‌های ظاهری میدان سیاست را رها کنید و همه برای باز نگه‌داشتن تنها روزنه کوچک باقی‌مانده در صحنه انتخابات ۱۴۰۰، همت کنید. امروز تکرار نام «همتی»، تکرار مرام هاشمی است. تکرار مرام شخصیتی که از همه چیز خود برای حفظ منافع مردم گذشت و پای عهد آخرش ایستاد. امروز وقت تکرار مرام هاشمی است. نتیجه‌اش هر چه باشد. سربلندی در پیشگاه مردم، کمترین پاداش آن خواهد بود.

راهی برای مقابله موثر با آتش‌سوزی در طبیعت

ادامه از صفحه اول / و شهرستانی و بخشی، داوطلبان را شناسایی و بسیج کند و در دوره‌های آموزشی مختلف، مهارت‌های لازم را در اختیار آنان قرار دهد. بسته به وسعت آتش‌سوزی و میزان خطر آن، نیروهای داوطلبِ سازماندهی شده در سطوح مختلف بخشی و شهری و استانی و ملی می‌توانند در اطفای حریق به کار گرفته شوند. به نظرم شماری از شخصیت‌های شناخته شده حامی حفظ محیط‌زیست و فعالان مدنی خوش‌نام برای تأسیس چنین نهادی باید قدم پیش بگذارند. تردیدی نیست که نیروی انسانی و منابع مالیِ لازم این کار از سوی مردمان خیر و انسان‌دوست فراهم خواهد شد. این کار افزون بر حفظ محیط‌زیست و خدمت به جامعه، بهترین کمک به دولت هم هست و بار و هزینه هنگفتی از دوش آن برمی‌دارد. با این حال، از آنجا که گرایش به یکه‌تازی در بخش‌های مهمی دیده می‌شود، دولت ممکن است با این کار مخالفت کند یا برای تأسیس آن شروطی بگذارد. این شروط مادامی که مخل کارکرد اصلی نهاد مذکور نباشد، قابل تفاهم است، اما چنانچه بهانه‌ای برای پیشگیری از اصل تأسیس آن و مغایر روح عملکرد نهاد غیردولتی باشد، باید به آگاهی مردم برسد تا برای آنها روشن شود چنانچه در گوشه‌ای از کشور آتش به جان جنگل‌ها و مراتع افتاد و در اطفای آن تاخیر شد و خسارتی کلان و جبران‌ناپذیر به بار آمد، تقصیر آن متوجه دولتی است که با فعالیت سازمان‌های مردم نهاد در این زمینه مخالفت می‌کند!